یادگار مسافرت رابیندرانات تاگور بایران

رابیندرانات تاگور

شاعر و فیلسوف بزرگوار هندی

بقلم : محیط طباطبائی

از انتشارات شعبه کتابخانهٔ ترقی

طهران

فروردین ۱۳۱۱

« مطبعهٔ طهران »

بسم‌الله الرحمن الرحیم

در سال گذشته که مقدمات جشن سال هفتادم عمر رابیندرانات **تاگور** فیلسوف و شاعرمعروف هند از طرف طرفداران ادب و حقیقت تهیه میشد هیئت مؤسسه این کار از عموم دوستان و علاقمندان آثار ادبی او دعوت کرد که برای درج در (کتاب زرین) جشن **تاگور**، قطعات نظم و نثری که بعنوان تبریک و تهنیت شاعر انشاد وانشا میشود ار سال دارند.

نویسندهٔ این سطور رسالهٔ در شرح حال و خلاصه اقوال و آراء او تدوین نموده و در روز نامهٔ یومیهٔ ایران منتشر ساخت — از قرار معلوم این مختصر طرف توجه غالب ادبا و فضلای طهران واقع شده چه از هر سو ما را پیوسته بطبع و نشر آن بصورت کتابی علیحده

تشویق مینمودند اما تا حال وسیلهٔ این کار فراهم نشد و گویا در این تعویق سعادتی نصیب این نامهٔ کوچك بوده که هنگام تشریف فرمائی شاعر بزرك هند بوطن عزیز ما هدیهٔ مختصري از طرف نویسنده اش بدان شخص والا مقام شود

برك سبزی است تحفهٔ درویش
چه کند بینوا همین دارد —

محمد محیط طباطبائی —

٧ فروردین ١٣١١

تاگور شاعر و فیلسوف هندي

در اواخر مائه نوزدهم میلادی که آخرین کوشش و سعی ملل شرقي برای جلوگیری از تهاجم مدنیت غربی بی نتیجه ماند و لوای استعمار اروپائي در سر تا سر جنوب آسیا و افریقا بر افراشته شد حس احترام و تعظیم نسبت بهرچه منسوب باروپا باشد در قلوب تولید شد. بزرگان خاور زمین که از بوم خود رخت سفر بر بستندو بممالك غرب رهسپار شدند جز یاس و نومیدي با خود ارمغاني باز نیاوردند، چه این خیال در نظرها قوت گرفت که عقل غربی توانا تر از عقل شرقی است و استعداد اروپائي بیش از آسیائي میباشد . این فکر باندازهٔ قوت گرفت که مردم بعضی از ممالك آسیائي پس از هشتاد و اندي سال رفت و آمد و گفت و شنید و تجربه و امتحان هنوز سر چشمهٔ آب زندگی را در ماوراء جبال

پیرنه و آلپ مي پندارند . قیام و ترقي ژاپون این تصور را قدري ضعیف کرد ، اصل اشتباه تا اندازهٔ از لوح خاطر علماي غرب زدوده شد، عقیدهٔ روانشناسان اروپائی در این باب تعدیل یافت اما برخي از ایشان بر عکس باز قائل بتفاوت شدند و در این باب کتابها نوشتند [مانند گوستاولوبون معروف] تا عقیده باختلاف استعداد را تقویت کنند . مناقشه در اطراف این مساله هنوز از دایرهٔ کتاب و کاغذ خارج نشده بود، که در کنار رود گانج نهالي از ریشهٔ هندو برست و اندك اندك درختي برومند شد شاخه‌های این درخت کشن سر تا سر شبه جزیرهٔ هندوستان را در سایهٔ خود پوشانید بهمراهی فروغ خورشید جهانتاب از خاور بباختر رو نمود و میوه های گواراي آنرا در کنار اقیانوس اطلس فرزندان مغرب از چنك یکدیگر ربودند و گلهای معطر آنرا شاهدان زیبا روی و خوش اندام اروپائی که لوبون آیت دفتر انسانیت می‌شمرد بوئیدند . در

سرزمین بودا فرستادهٔ از آسمان خیال و اندیشه فرود آمد و نوای صلح جهان را با نغمه های مقدس برهمنی بگوش جهانیان فرو خواند . این پیمبر غیر مرسل میان قومی قیام کرد که سنگینی بار ذلت و محنت در مدت دو قرن پشت او را درهم شکسته و دلهای افراد آن از شرنك تلخ کینهٔ توزی مسموم گشته بود جراحت قلوب مردم آن کشور را نگاه های تحقیر آمیز فرماندهان اروپائی هر روز تازه تر می‌کرد بالاخره این بشیر صلح وسلامت در میانهٔ گروهی هندوی ستم زدهٔ ماتم دیده برخاست که طوق بندگی معدودی انگلیسی را بر گردن داشتند دیری نپائید که گوش گران اروپای متعدی ، اروپای غاصب ، اروپای متکبر ، اروپای خود پسند، اروپای خونخوار از نغمه های ملکوتی این سروش آسیائی متأثر شد اگر ناله های جان گداز وفریاد های غم انگیز ۳۰۰ ملیون هندی نتوانست در قلب بی عاطفهٔ اروپائی تأثیری پیدا کند

ولی آهنك دلپذیر و نوای جان پرداز شاعر بزرك هندی در اعماق قلوب مغربیان اثری را که باید بکند کرد ـ آثار قلمی و اشعار او را از زبان بنگالی بالسنهٔ اروپائی ترجمه و نقل کردند و با رغبت و ذوق خواندند . بزرگترین جایزهٔ ادبی **نوبل** را در پاداش زحمات فکری باو دادند برای زیارت این مرد مقدس اورا بممالك خود خواندند و در طالار های خطابه با سرور و شعف از استماع سخنان حکیمانه و بیانات صلح طلبانهٔ او بهره بردند.

آری در همان اوقاتی که ملل آسیای غربی پشت بمطلع آفتاب عالمتاب کرده و با دیدهٔ اعجاب در ظلمت مادی مغرب اشعهٔ برق صنعت و دانش را می‌نگریستند در پشت سرها آهنك صلح و سلامت از حنجرهٔ **تاگور** فیلسوف و شاعر هند بلند شده و درگوش متعدیان غربی سرود راستی ومهر و عاطفه را فرو خواند صدای این صوت را پس از مدت مدید امروز در همسایگی خانه این مرد بزرك اقربای شرقی وی میشنوند.

انس ممتد متفکرین ما با فکر تفاوت استعداد غربی و شرقی طوري قوت گرفته که هنوز مایل بتسلیم و تصدیق این ادعا نیستند و مانند کسی که خبر عجیبی شنیده یا چیز خارق العادهٔ رادیده خاموش نشسته و فکر می کنند.

اما این حقیقتی محسوس است که باید در مقابل آن تسلیم شده و تصدیق کرد : قواي معنوي و روحی ملت هند براي زندگاني مستقل کافی است و اگر انگلستان امروز به **برناردشو** یا **ولز** افتخار میکند هندوستان نیز به رابیندرنات **تاگور** میبالد

و در سال هفتادم عمر او در صدد انعقاد جشن با شکوهي به پاس مقام ادبی او می باشد پس همچنانکه هندوستان مملکتی بزرك است هندو نیز ملتی بزرك می باشد زیرا ملت بزرك داراي ادیب بزرك است چون **تاگور** شاعر بزرگوار گواه بزرگی ملت خویش مي باشد هموطنان او در صدد تجلیل و تقدیر مقام او مي باشند —

آشنائي هموطنان ما تا اکنون نسبت به رابیندرانات

تاگور غالباً اسمي بوده و بوسیلهٔ اخبار جراید و تلگرافات خارجی از سفر و حضر او اطلاعي تحصیل میکنند .

معدودي که زبان انگلیسی می‌دانند شاید ترجمه آثار او را دیده باشند یا کسانی که تماس کامل با ادبیات غربی دارند ممکن است ترجمه یك یا چند فقره از مؤلفات او را خوانده باشند والا غالب، از شخصیت و عظمت مقام ادبی او بیخبرند .

نویسنده این سطور شش سال قبل ترجمهٔ عربی افسانه (خانه و جهان) او را مطالعه کرد وپس از مدتی ترجمهٔ دو تئاتر فلسفی اورا که یکی (قربانی) و دیگری (شاه و ملکه) باشد در همان زبان از نظر مطالعه گذراند اسلوب جدیدي که در تفکر این مرد بزرك خاوری مشاهده کرد اورا مفتون و فریفته عظمت مقام ادبی او ساخت پیوسته در صدد بود که از ناحیهٔ در باب زندگانی او اطلاع مبسوطي تحصیل کند تا آنکه در سال ۱۳۰۷ در جزو رشتهٔ مؤلفات وطنی هندیان، کتابي بنام (بانیان

ملیت هند) India's National Builders که بزبان انگلیسی نوشته شده و شرح حال مبسوطی از او داشت بدست آوردم که خلاصه مطلب آن را چنانکه در خاطر دارد با استعانت یکي دو ماخذ دیگر اینك بطور مختصر نوشته و از نظر قارئین محترم می گذراند.

رابیندرانات تاگور

رابیندرانات تاگور کوچکترین فرزند **ماهارشی دیوند رانات است**. خانوادهٔ او یکی از خانواده های معروف و مشهور هندوستانست که عدهٔ از افراد آن بعلم و فضل و کرامت و **نیکو کاري** اشتهار یافته اند.

جد **تاگور** ، **دوار کانات تاگور** مرد از ارکان نیکو کاري بود که هموطنانش بپاس نیکیها او را شاهزاده **تاگور** لقب دادند پدر شاعر ماهارشي نیز بهمان شیوه رفتار می کرد و دارای هفت فرزند بود که مهترین آنان در پی آموختن فلسفه

رفت و دومي سپاهي شد و سومي بموسیقی پرداخت و کوچکترین آنها **رابیندرانات تاگور** شاعر و ادیب معروف است که موضوع ترجمهٔ ما مي باشد.

او در سال ۱۸۶۱ متولد شده در خرد سالی چنانکه فرزندان اشراف تربیت و تعلیم مي یافتند در خانهٔ پدر نزد معلم مخصوص بتحصیل پرداخت و پس از فراغت از مقدمات لازمه او را بمدرسه حقوق لندن فرستادند توقف او زیاد بطول نینجامید و بهندوستان مراجعت کرد از آغاز جوانی به تحریر مقالات برای مطبوعات محلي مشغول شد قریحه شاعرانه او کم کم بجوش آمده و آثار مهم ادبی بوجود آورد **تاگور** مانند گاندی و دیگران از ابتدای کار طالب آزادي و استقلال هندوستان بود اما دوست نداشت که بال و پر فرشته آزادی خون آلود شود بلکه مي خواست آزادي را با جامهٔ سفید صلح و سلامت در آغوش گیرد این اختلاف نظر سبب شد که راهي را که این دو تن براي نجات وطن خود در پیش

گرفتند متفاوت باشد گاندی برای تحریك حس آزادي طلبي در هموطنان خود از راه سیاست و مقاومت در مقابل حکومت انگلیس وارد کار شد اما **تاگور** بنشر فکر صلح طلبي و نوع پروري و دوستی عالم انسانیت در میانهٔ جوانان هموطن خود پرداخت اجرای این نظریه را تدبیری دیگر جز خامه لازم دید و آن عبارت از مدرسه بود. فلسفه آرامش طلبی **تاگور** ظاهرا چنان بنظر می‌آید که در هندوستان نا توان وخسته، محیط مساعدي برای انتشار موجود داشت ولی پس از بحث و فحص در عوامل روحی و آمال قلبی هند جوان نتیجه مخالف آن بدست می آید یعنی ملت مغلوب و منکوب وفرمانبردار هند هیچوقت بسیادت و فرمانفرمائی انگلیس رضایت قلبي نداشته و هرآني مترصد آنستکه بوسیلهٔ خود را از زیر بار ذلت و اطاعت بیرون آورد حال وسیلهٔ این کار هرچه باشد هندی آنرا محترم مي دارد **تاگور** صلح طلبي وبشر دوستی را آلت اجرای

این مقصود می‌داند اما قوه و قدرت مادی و تحقیر و توهین آقایان انگلیسی نسبت بهموطنان او وسیلهٔ غیر از این ایجاب میکند.

تاگور در سال ۱۹۰۱ بسن چهل سالگي مدرسهٔ معروف خود را در بلپور Bolpure به فاصله ۹۳ میل از کلکته تأسیس کرد این مدرسه در آغاز زاویه یا عزلت گاهي بود که پدرش ماهارشی تأسیس کرده ولي بدست رابیندرانات بصورت مدرسه و مؤسسه تعلیمی درآمد و آنرا سانتی نی کتان Santiniketan یا دارالسلام نامید.

شاعر بزرگوار هندي در آغاز کار راجع به تعلیم و تربیت سابقه اطلاعي نداشت چه شاعری غیر از معلمی است (پیشرفت کارمدرسه و تربیت نوباوگان ربطي بقافیه و عروض و در حفظ داشتن اشعار دیگران و انشاد و روایت گفته های خودندارد) بلکه اصول و قواعدی دارد که **تاگور** با آن آشنا نبود تاگور در عالمي بیکران

از خیالات شاعرانه و افکار صوفیانه و آمال
فیلسوفانه میزیست و ادارهٔ مدرسه بسعي و عمل و
پشت کار و خبرگي محتاج بود. او در یکی از خطابه
های خود گفته :

(من اعتراف دارم که در آغاز تاسیس این
مدرسه از امور مدرسه داري هیچ اطلاعي نداشتم
اطلاعات من منحصر بود به آنچه که از دورهٔ
کودکي و تحصیل بخاطر سپرده بودم منتهي
از زمان تحصیل طریقهٔ معامله با اطفال را با لفطره
دانستم و همین موضوع سبب هیجان خاطر من بود.
چه طریقهٔ را که در ظل آن تربیت یافتم با عالم
چندان مربوط نمیدیدم)

مدرسه را روي این اصل که طفل را با طبیعت مربوط
سازد و آنرا در چشم کودك خوب و پسندیده
جلوه دهد تاسیس کرد و براي پیشرفت کار آن.
چون نقص اساسی در کار تاسیس موجود بود
از راه فکر و نقشه پیش نرفت بلکه حب او
نسبت باطفال و میل مفرطي که بترقیات هموطنانش

داشت با حس نوع پرستی او توأم شده پشت کاري
تولید کرد بدان پایه که قسمت اعظم اوقات خود
را بکار هاي مدرسه مشغول شد.

توجه **تاگور** بکار مدرسه سانتي نی کتان اورا
از نوشتن مؤلفات گرانبها و سرودن شعر هاي
شیوا باز نداشت و علاوه بر این دو، چند بار باروپا
سفر کرده و غالب ممالك مغرب را در نوشته
در مجامع و محافل اصول تعلیمات و عقیده صلح
طلبی خود را گوشزد اروپائیان کرد در ممالك
شرقی نیز گردش کرده و بچین و ژاپون رفت
در مملکت چین از او احترامات فوق العاده
معمول داشتند و لباس سفرای چینی باو پوشاندند
و جشن میلادش را گرفتند و **تاگور** را شاعر
چیني معرفی کردند زیرا آثار فکری او قبل از مسافرتش
بزبان چینی ترجمه و نشر یافته بود.

در سال ۱۹۱۳ جایزهٔ ادبیات نوبل نصیب
او شد و مبلغ هشت هزار لیره که باو پرداختند
بمدرسه سانتي نی کتان تخصیص داد از این تاریخ

شهرت او عالمگیر و نامش در محافل و مجامع ادبی
بر زبان ها جاری شد. پیش از جنگ بین المللی
بامریکای شمالی سفر کرده و فرزند خود را برای
تحصیل بدارالفنون کالیفرنیا سپرد در سال ۱۹۱۵
از طرف دولت انگلیس نشان و لقب (سر)
باو داده شد اما در سال ۱۹۱۹ که دولت انگلیس
برای سرکوبی شورشیان پنجاب اعمال قساوت
می کرد برای اعتراض برفتار مامورین انگلیسی نامه
بنایب السلطنهٔ هند نوشت و از این عنوان استعفا
کرد در تعقیب آن استعفای خود را ازین لقب
برای پادشاه انگلیس و امپراطور هندوستان فرستاد
از آن زمان ببعد دیگر از استعمال لقب (سر)
کاملا ابا و امتناع داشته است پس از خاتمه
یافتن جنگ بین الملل باز باروپا سفر کرد بار
دیگر در میان اقوام و ملل مصیبت دیده بالای
توده های خاک خون آلود مغرب بنشر
فکر صلح طلبی پرداخت ولی این بار کمتر سخنان
او مورد قبول یافت غالبین خودپسند وجاه طلب

و مغلوبین سرافکنده و کینه توز از پذیرفتن دعوت
او سرپیچی کردند اما در ما بین طبقه فهمیده و
سنجیده و متفکرین بزرک مغرب اشخاص همفکری
پیدا کرده ظاهراً شاد و خرم از راه مصر بوطن خود
مراجعت کرد.

در باطن از غلبهٔ مادیت و نفوذ افکار ملحدانه
در طبقه جوانان ناراضی بود - سال گذشته باز
سفری بمغرب رهسپار گشت ولی در این مرتبه
فکر صلح طلبی او بیشتر مورد توجه واقع شد
اشکالات اقتصادی، اختلافات صنفی وطبقاتی مشکلات
سیاسی بین المللی طبعاً مردم را بسوی صلح طلبی
سوق میداد **تاگور** این مرتبه خرمتر وخرسند
تر بوطن خود بازگشت این شاعر و فیلسوف
بزرک روحانی با عالم مادی بزرک انشتین ملاقاتی
کرده که محاورات ایشان را درآن موقع مطبوعات
خارجی انتشار دادند اگر **تاگور** از راه تاسیس مدرسه
سانتی نی کتان نتوانست خدمتی را که گاندی از
راه مقاومت منفی باستقلال وطن خود کرده

انجام دهد و افتخار این میدان نصیب سیاسی بزرك هند شد ،

ولی افرادی که در مدرسه او تربیت یافتند. جوانانی که در ظل تعلیم او رشد عقلی پیدا کردند در شرق و غرب امروزه بنشر فکر صلح طلبی می پردازند بعلاوه مؤسسه تربیتی او کانونی برای بر افروختن چراغ فکر هندي و نشر افکارو آراء شرقي شده‌است.

رویهمرفته پیشرفت **تاگور** در کار مدرسهٔ خود کمتر از پیشرفت تولستوی در امر مدرسه داری نبوده درصورتی که حکیم و نویسندهٔ معروف روسي را از ارکان تعلیم و تربیت بشماریم بی مناسبت نیست که رابیندرانات **تاگور** را نیز از علمای تربیت معاصر بدانیم چه در روی اصل ثابتی، بتعلیم و تربیت جوانان وطن خود اقدام کرده است. منتهي نظر تربیتي او مانند مربیان بزرك امروز متکی بعمل تنها نمیباشد.

تاگور زبان انگلیسي را بخوبی مي داند و

بدان زبان مي نویسد و مانند بهترین فرد انگلیسی سخن میراند لهجه او در این زبان بسیار شیرین و دلپذیر است غالب آثار خود را پس از انشاد و انشاء بزبان بنگالی آنگاه بزبان انگلیسي ترجمه میکند.

آثار منظوم او بسي کتاب و نثرش به بیست‌وهشت جلد بالغ است بعلاوه مقدار زیادي حکایات کوچك و تئاتر های منظوم نوشته است زبان ادبی او بنگالي است ولي غالب آثارش بانگلیسی ترجمه گشته و همین موضوع به پیشرفت و ناموری او کمك بسیار کرده است زیرا آشنائی مردم بزبان ملی او کم و برعکس انتشار بی پایان انگلیسي غالب را بمطالعه آثار او موفق گردانیده است صورت برخي از آثار فکری او از قرار ذیل است:

۱ـ گی تانجالی — Gitanjali

۲ـ هلال قمر — The cresent Moon

۳ـ یکصد منظومه کبیر

One hundred Poems of Kabir

٤ ـ اقتطاف ثمرات — Fruit Gathering

٥ ـ مرغ جاوید — Stay Rird

٦ ـ هبه عاشق — The lover gift

٧ ـ وطن و جهان — The home and th world

٨ ـ یادمن — My Reminiscnce

٩ ـ چیترا — Chitra

١٠ ـ سادهانا — Sadhana

١١ ـ ماشی — Maschi

١٢ ـ عرابه بهاری — The Cycle'of Spring

١٣ ـ سنگهای گرسنه — Hungry Stones

از آثار او چنانکه اشاره کردیم وطن و جهان تحت عنوان (البیت والعالم) توسط طانیوس عبده بعربي ترجمه شده و برخي از حکایات و تاترهاي کوچك او را اسماعیل مظهر صاحب مجلة العصور مصر بعربي نقل کرده است از آن جمله قرباني بعنوان الضحیه و دیگری الملك والملکة.

متاسفانه از آثار او تا جائی که اطلاع داریم

بزبان فارسی چیزي ترجمه نشده که از روی آن در صدد تحلیل شخصیت و مقام ادبي او برآئیم

علت اصلی این که تا حال بترجمهٔ آثار شاعر بزرك هند معاصر اقدامی نشده سوء تأثیری است که از سابق فکر هندی در ادبیات فارسی پیدا کرده و آنرا از فصاحت و بلاغت طبیعی بابهامات و ابهامات خیالي و تصوری سوق داده است سبك معقدی در تاریخ ادبیات ما با نفوذ فکر هندی در شعراي فارسي زبان هندوستان در مائه دهم و یازدهم پیدا شده و در اثر آن سبك روشن و واضح شعراي سابق فلج گشت این موضوع سبب شده است که سخن سنجان و نویسندگان ما از تأثیر آداب هند در ادبیات فارسی پرهیز کنند ولي نباید اسلوب تفکر **تاگور** را بااسلاف او اشتباه کرد. اختلاف اسلوب و تفکری که میان او و سابقین موجود بوده اورا امتیاز و برتري داد ودر ردیف بزرگترین شعرای معاصر عالم قرار داد **تاگور** در عین حال که سرچشمهٔ فکرش از

دریای آرام خیال و تصور اسلاف او استمداد میکند و بفلسفه و تصوف و ادب هند قدیم با چشم احترام و تجلیل می‌نگرد و خودرا ناشر و داعی عقاید و آراء نیاکان می‌داند با جریان فعلی ادبیات دنیای معاصر مربوط است خلاصه و نقاوه فکر هندی را که شالوده صلح و سلامت گیتی دانسته باسیاق تعبیر واضح ادبیات اروپائی آمیخته و در قالب بدیع دلپذیری ریخته است.

منبع دیگری که مصدر بزرك الهام خیالی وفکری او محسوب میشود وضع حاضر هندوستان و کیفیت احوال ملت هندو است که در زیر شکنجه بیگانگان سالهاست دست عجز و نیاز را بجانب مغرب دراز کرده بامید آنکه شاید در سنگدلان غربی ناله او اثر کند.

در همین حال آرزوی دلکش آزادی واستقلال و پیدایش امپراطوری بزرك آسیائی در دماغ توانای شاعر هندی مانند هموطنان او حس انزجار از وضع حاضر و دعوت هموطنان بقیام فکری در

راه آزادی و فکر راهنمائی برای وصول بدین مقصد تولید کرده است.

☆☆☆

در این صورت که از آثار شاعر نامور هندی ترجمهٔ فارسی در دست نیست و نویسندهٔ این سطور نیز فقط ترجمه سه تالیف او را از نظر گذرانده بحث کامل در ادبیات و سیاق تفکر **تاگور** برای ما دشوار است و ناچاریم بدانچه از روی این دو سه تالیف یا برخی مقالات و محاضرات او میتوان استنباط کرد اکتفا کنیم:

آراء تاگور

نخستین فکری که شخصیت **تاگور** تا این اندازه در پرتو آن عظمت یافته دعوت صمیمانه او به برادری و یگانگی عمومی و تعاون بشری است سرود های ملکوتی، پهلوانان کتب افسانه مقصد از مسافرت ها و تبلیغات و محور خطابه‌های او در داخل و خارج هندوستان بدین اصل متکی است - اختلاف شیوه زندگانی در شرق وغرب،

مالك الرقابی وفرمانروائی مطلق راجگان و نوابهای هندي نسبت برعایای مسکین تعدیات مامورین انگلیسی و تحقیرات ایشان نسبت بمردم بیچارهٔ هندوستان **تاگور** را به تعقیب این فکروادار کرد پیشرفت سریع مغرب نظردقت **تاگور** را بخودجلب کرد، و در پي کشف سرتقدم و کامیابی آن برآمد در نتیجه باین درجه قانع شد که ترقي واقعی در اثرتعاون و همدردی ایجاد میشود که نمونهٔمختصری از آن در زندگانی فکری و مادی وعلمی مغرب زمین جلوه گر است .

تاگور امیدوار شد که در سایه همدردی و تعاون و ترك تنازع بقا در کلیه مسائل ادبی و مادي براي خاور زمین نومید نظیر این تقدم میسر است

تاگور وقتی در این موضوع بیشتر غوررسی کرد تعاون فردي را برای تقدم واقعي کافی ندید لذا بیك نوع تعاون اجتماعي یا بین المللی قائل شد این مساله باعث شد که دایرهٔ آمال و افکار **تاگور** محدود بملت و وطن نباشد قدري تجاوز

کرده و دوستی عالم انسانی را سردفتر عقاید خودقرار داد - این یك راه بود که او را از خود پرستی بجهان پرستي رساند وراه دیگري که **تاگور** را بهمین مقصد رهبري کرد تاثیر آراء وعقایدآئین برهمائی و فلسفه هندي در دماغ اوست

فلسفه هندی آزادي را در انصال کامل با محیط میداند یعني حریت از دایرهٔ نفس تجاوز کرده شامل غیر شود چنین تصور میکنند که اگر این اتصال درجهتي از جهات گسسته شود آزادي‌پیوسته نمیماند اینجا مطلب قدري دقیق میشود هندیان‌در خارج حدود مادي و حقایق محسوسه بیك شیی نامحدودی ایمان دارند که آن‌را از مفهوم عدم بهر صورتی که باشد خارج میدانند بلکه آن راحقیقت ثابت ازلي یاسر وجود میشناسند این عقیده، دانشمندان هندي را بخروج از دایره نفس وپشت پا زدن بعلایق فردی و شخصي یا اجتماع محدود وادار میکند تا درفضائی وسیعتر وعالمی فسیحتر سیر کرده آسایش روحی را از این راه بدست‌آورند -

این موضوع در واقع نظیر وحدت وجودی است که متصوفه ما بدان معتقدند ولی با یك اختلاف عرضی که مربوط بتفاوت احساسات و تعقل هندي و ایرانی است .

پس هندو از حب نفس نمي تواند اضطراب روحی خود را به آرامش تبدیل کند بلکه در در دایره وسیع عالم انسانیت زود ترمامول حقیقی خود را تحصیل میکند.

فلسفهٔ هندی حب نفس را بحب عالم انسانیت مبدل میکند و تاثیر این فکر در آمال و آراء فلاسفه آن قوم و سرود های دینی و قومی ایشان محسوس است" چنانکه بقول یوپانیشاد استشهاد می کنند که میگوید :

(تو کودك خود را برای آن دوست نمیداري که او را می‌خواهی بلکه در واقع خود را در روح او می‌خواهی) ،

این معنی بیش از هر فرضی با مقصود **تاگور** موافقت دارد بلکه اساس واقعی نوع -

پرستي و صلح طلبي او است چنانکه خودش در جاي دیگری می گوید :

(پسر در پیش پدر بخودي خود عزيز نيست بلکه پدر چون در وی امتداد هستی خود را مي بيند و پایندگي زندگیش را در قرنهای آینده بواسطه او می‌داند او را گرامي می دارد)

فکر تعاونی **تاگور** در همه طبقات چنانکه باید رسوخ پیدا نکرده، بلکه با آن مخالفت اظهار مي شود چه بگمان برخي بهترين وسيله است براي خدمت باستعمار ملل غربی و فایدهٔ نشر آن برای انگلیس یا فرانسه بیش از هند می باشد .

مخالفین او عقیده دارند که فیلسوف صلح طلب که داعي صلح و سلام عمومي است بهتر آنست قدم رنجه کرده و اروپائیان متعدي غاصب را بترك ظلم و ستم و زور گوئي دعوت کند نه آنکه حس نهضت و استقلال طلبی هموطنان خود را از این راه ضعیف کند این بد بيني

دربعضی ازاذهان ضعیف تا اندازهٔ قوت یافته که اورا برای اجرای مقاصد استعماری مفید می دانند و انتشار و ناموری عالم گیر او را در اثر همین قضیه قلمداد می‌کنند .

اما از این نکته نباید غافل بود که **تاگور** میدان نشر فلسفه و عقیدهٔ خود را بهندوستان یا آسیای تنها محدود نساخته بلکه بهمین نظر باروپا و امریکا مسافرت کرده همان حرفهائي را که در ضمن آثار ادبی یا دروس فلسفي مدرسه دارالسلام بلپور آویزهٔ گوش هموطنان خود میکرد در لندن و پاریس و روم و نیویرک گوشزد غاصبین حقوق شرقي یا مستعمرین غربی کرده ودر میانه همین زورگویان متمدن انصار واتباعی برای اجرای نظریه خود بدست آورده است

هرچند دعوت **تاگور** بصلح عمومي با آمال و آرزوهای زیر دستان اروپائی مناسبت ندارد و ملت هند براي رستگاري و آزادي از قید فرمان برادري امروز نیازمند وسایل عملي تر وشدید تر است، نباید

منکر شد که این مطالب بجای خود ازمطالب فوق العاده جالب توجه و سودمند میباشد حال اگر در داخله با آمال ونیات هند جوان موافقت ومساعدت عملی ندارد در مجامع علمي و ادبی ممالك مغرب زمین گواه رشد عقلي و ارتقاء فکری و استعداد فطري قوم هندو محسوب میشود .

اگر گفته هاي **تاگور** کار توپ و تفنك و طیاره و تانك را نمی تواند انجام دهد یا آنکه از تجهیز سلاح اروپاي متعدي و تجاوزات او نسبت بملل مظلوم شرقی جلوگیري نمیکند باید اعتراف کرد که ملت او را زیرك و نیرومند و بافکر و شایستهٔ حیات سیاسي بدنیا معرفي مي‌کند .

تاگور در نوشته ها و گفته های خودهمیشه آرزوی آزادی وطن عزیزش را مستور مي‌دارد واز زبان اشخاص وروایات فکروطن دوستي خود را گوشزد عموم مي‌کنند دفاعی که از فلسفه و عقاید قوم خود در مقابل مغربیان پیوسته می کند علاقمندی او را نسبت بوطن و هموطنانش مدلل می‌سازد .

در صورتي كه هيچيك از اين موضوعات نتواند سوء ظني را كه در بارهٔ عقايد او توليد شده محو كند آيا پس از آنكه از لقب و نشان افتخار رسمي دولت انگليس براى سخت گيري مامورين آن دولت نسبت بهموطنان او در پنجاب استعفا كرده و رسماً بنايب السلطنه هند نوشت ديگر جاي شك و شبههٔ در اين باب باقي ميماند؟

ايمان تاگور بعقايد فلسفي نياكانش محكم بلكه خودرا فيلسوف هندي و فلسفه اشرا فلسفه قومش معرفي ميكند – همواره سعي ميكند اين انديشه مغربيان را در باره فلسفه هندي كه آنرا فلسفه تشاؤم ميشمارند برطرف سازد – مي گويد مغربيان حقايق عالم ايجادرا كه از بوتهٔ تحقيق و بحث خارج ميشود ثابت مي پندارند در صورتي كه فلسفه هندي آنرا ثابت و نهائي نميشمارد بلكه در ماوراي آن حقيقت نهائي و ازلي را جستجو ميكند براى توضيح مطلب مثالي مي آورد كه جوجه در درون تخم اگر بعالمي كه در آن زيست

ميكند اكتفا نورزد و در پي رهجوئي بعالمي ماوراء آن فسيحتر ووسيعتر باشد دليل آن نميشود كه جوجه متشائم است .

در يكي ازخطابه هاى خودمي گويد :(اروپائيان با لبخند استهزاء **مارا** متصوفه مي شمارند و لي غايت ومرام از اين تصوف راتحديد نميكنندسرودي از سرود هاي وطني **مارا** كه كشاورز در كشتش و ماهيگير در قايقش ميسرايد غايت اين فلسفه صوفيانه را معين ميكندوچنين ميگويد : (چه گناهي كردم كه محكوم باقامت در زنداني از حقايق شده ام) – مقصود از اين حقايق امور ونواميسي است كه از راه بحث بدست مي آيد و بمقتضاي تغيير زمان و تبديل كنجكاوان و اختلاف شيوه هاي تفكر متغير ميشود – آنان مي خواهند از اين حقايق رستگاري يابند تا بحقيقت جاويد برسند – غايت و مقصد از فلسفه ما جستجوي اين آزادي است در سر هستي مطلق –)

تاگور بمبادي خود كه از فلسفه نياكانش گرفته

رو بصورتی متناسب با مقتضیات زمان در آورده است
اعتقاد کامل دارد و با شوق و شعف بنشر آن میپردازد
در اوان سالخوردگی که جسم محتاج باستراحت
است رنج و مشقت سفر را متحمل شده و ممالك
اروپا و آسیا را بقصد انتشار عقیده سیاحت میکند —
اروپائی که نخستین بار ترقی و تقدم ظاهری او
تاگور را فریفته و شیفته خود کرد و سر تقدم
آن را مربوط بتعاون افراد ممالك آن دانسته، درصدد
ترویج فکر تعاون بر آمد امروز در چشم فیلسوف
هندی فاقد مظاهر معنوی و مبادی برادری و یگانگی
میباشد، آواز دعوت او برای تحریك حس تعاون
در مشرقیان بوده ولی اروپای کنونی را بیش از
آسیا مستحق تلقین این عقیده میداند — تصور می
کنند زندگانی مادی در اروپا طومار معنویات را
در نوشته و از این راه در ارکان زندگانی روحی او
سستی و رخنه کرده است نتیجه این مادیت راستی
قوای معنوی در اثر فشار سختی های مادی و سوق
بطرف بیچارگی میداند **تاگور** حدس میزند که اروپای

که اروپای مادی خسته فرتوت دیری نمی پاید که
رو بجانب آسیا منبع حیاط معنوی و مطلع آفتاب
حقیقت کرده تا بار دیگر از پرتو انوار فکر
و معنویت نو مستفید شده و بکمك آن از
گرداب ذلت مادی رهائی یابد. **تاگور** با این گونه
مقدرات و آمال پس از جنك بین‌المللی دوباره
باروپا رفت و مایوسانه باز گشت از غلبه و
استیلای الحاد که پیشرفت علوم طبیعی راه آن را
باز کرده است آزرده خاطر شد زیرا **تاگور** متدین
بدیانت برهماست و از سقوط دین در میانه شك و
انکار متاثر میشود اما هنوز عقیده دارد که این
مردم مادی عاقبت روزی از ناگواری و تلخی
شرنگ الحاد منزجر شده و آسایش روحی را
در ظل ادیان و تعلیمات روحانی میجویند **تاگور**
شاعر خیالی و فیلسوف صوفی و متفکر روحانی
است زندگانی مادی را حقیر و ناچیز میداند بحث
در مسائل طبیعی و غور در مباحث مادی را از
کار های بزرگ نمی شمارد ساختن اتومبیل

ها و طیاره ها و آلات مادي را
از شگفت کاري هاي انسان نميداند چه اينها
تابع قواعد و اصولي ميباشد که ساختن آن آسان
و در دسترس همگي قرار گرفته است اشکال رادر
بحث وغور در روح انسان مي‌داند **تاگور** بنا
بر آنکه شاعر ی روحانيست عقيده دارد که اروپا
تدريجاً فاقد قوهٔ استيلای معنوی بر آسيا شده
و ديگر چيز روحي که بتواند از آن استمداد
کند ندارد .

تاگور چنانچه اشاره کرديم پيرو ديانت
برهمائی و ناشر آراء اسلاف خود است اما امر
مشتبه نشود که منظور ما از اين مطلب ايمان وي
باساس و شالوده فلسفه دينی هند است که امروز
بمنزله پايه فلسفه تعاون و بشر دوستي اوميباشد
تاگور می‌خواهد ديانت برهمائي از قيد اوهام
وخرافات برهمنان نجات يافته و روح تجدد واصلاح
در کالبد آن حلول کند تا آنکه با مقتضيات
عصر موافق شود و جای رفيعي را در ميانه اديان

زنده احراز کند اين نيت مقدس در روايت
تمثيلي قرباني Sacrifice بخوبی مشهود است
اشخاص اين روايت همه در ضمن گفتگو
ها نسبت بخداوندان تحقير ميکنند ملکه که
از داشتن فرزند محروم است در معبد ميخواهد
بوسيله قربانی رضايت خداوند را بدست آورد تا
از مهر مادری بهره مند شود از بی مهری و
امساك خداوندان نسبت باو غالبا شکوه ميکند .
آپارنا دختري که گوسفنداورا برای قربانی برده
اند از اين کرده و شيوهٔ خدايان که تحصيل رضای
ايشان بغارت گوسفند دختري فقير ميشود گله به
مي گويد ـ پادشاه از اين شيوه خدا پرستی بتنگ
آمده ميگويد:

(خون مخلوقات وقف بر قربانی خدايان
نيست حق پادشاه تا کوچکترين کشاورز است که
از حقيقت نگاهداري کنند وهرچه در راه آن
مانع شود برطرف سازند)

جاسنك تابع شاه پس از آنکه برهمن ارادهٔ

خداوند را در باره کشتن پادشاه بدست او
میرساند میگوید :

(ای مادر آیا تیغ برنده پیش خودت نیست
که با دست توانا این کار را انجام دهی ؟)

تاگور در این روایت عادت کشتن و تقدیم
قربانی‌را برای خداوندان انتقاد میکند ـ پس از حدوث
واقعه خود کشی جاسنك ملکه بمعبد می‌آیدو کاهن
بدو می‌گوید :

(اگر در سراسر جهان خداوندی در حقیقت
وجود داشت آیا می توانست این همه کارهای
شرم آور را مرتکب شود تا نامش به ننك
آلوده گردد .)

همین کاهن پس از آنکه خبر مرك جاسنك
را بشاه میرساند و شاه سبب را از او میپرسد
جواب میدهد :

(برای کشتن اوهامی که خون آدم زنده
را میمکد .)

☆☆☆

امروز در تحلیل و تدریس آراء و افکار
هر یك از نویسندگان معاصر باید چند نقطه اساسی
را هدف تحقیق قرار دهیم

۱ ـ معتقدات شاعر یا نویسنده در بارهٔ خداودین.

۲ ـ عقیدهٔ سیاسی او که ناشر چه فکری است ؟

۳ ـ مصدر الهام ادبی او چیست ؟

٤ ـ رای او در بارهٔ زن و سرنوشت او.

٥ ـ جمال و زیبائی را در چه میداند؟

٦ ـ در تربیت و تعلیم چه نظری دارد؟

۷ ـ سیاق فکری او با کدام طبقه از قدیم و
جدید ارتباط دارد.

در باب **تاگور** بی آنکه مراقب این گونه
طبقه بندی باشیم غالب قسمت ها را بطور خلاصه
مورد بحث قرار دادیم ـ از عقیده و رای دینی
او تا حدی سخن گفتیم که پیرو اساس دین برهماست
منتهی با عوارض و اوهام آن مخالف و طالب
اصلاح میباشد تعدد خدایان با قربانی های بیهوده
را انتقاد میکند در کتاب (خانه و جهان) از زبان

نیکهل راجه میگوید:

خداوند یکتاست که وجود او اوهام را نابود میکند و جز او همه خداوندان دردغگو و گمراه کننده هستند.

عقیدهٔ سیاسی او را باختصار مورد بحث قرار دادیم و اینك برای مزید توضیح علاوه میکنیم:

تاگور نسبت بوطن خود محب با وفا است از روایت خانه و جهان اساس سیاست و آمال وطن خواهانهٔ او بخوبی معلوم میشود از زبان بیمالا میگوید:

این فکر وطن پرستی همینقدر میدانم که با خون دررگهای من جاری شد و درمفصلها مانند تاثیر شفادر مرض راه یافت

محاورات ساندیپ و نیکهل و بیمالا همه درباب وطن خواهی ورستگاری هندوستان است **تاگور** آراء خود را غالبا از زبان نیکهل بیان میکند:

در بارهٔ قیام بر علیه انگلیس عقیده بطغیان و ویران و خونریزی ندارد بلکه از راه آرامش

و اصلاحات تدریجی می خواهد هند را لایق زندگانی مستقل کند.

از اختلافات مسلم و هندو ناراضی است و بر خلاف هموطنان افراطی خودمیگوید باید با مسلمانان هند وحدت نظر پیدا کرد و محتاج بطرد ایشان از هند با اختصاص ناحیه معینی به آنان نیستیم

هر جنبشی که ضرر مادی یا معنوی از آن به هندی یا دیگری برسد مخالف مسلك و مرام نژاد هندو میداند

تحریم امتعه خارجی و تظاهرات از این مقوله را حرکات بی اساس طفلانه می شمارد

در روایت ملك وملکه پادشاه زادوست تنبل گوشه گیر را نمونه ای از راجه های بزرك هندوستان معرفی میکند که بتلقین و ایحاء برهمنی از روحانیان هندی پس از آنکه مملکت او در شرف اضمحلال بود از خواب غفلت هشیار شده و تغییر حال عجبی برای او دست میدهد

شهوت زندوستی او بشهوت رزمجوئي و
خونریزي مبدل میشود کسی که در راه حب
زوجهٔ کشمیري خود کشوري را رها کرده بود
بانتقام و کینه خواهي وادار مي کند تا انتقام
بد رفتاری پادشاه کشمیر را از او بستاند در معنی این
درسي است برای راجگان تنپرور و بیحال هند
که ایشان را بامکان تبدیل احوال نوید میدهد.

مصدر الهام ادبي اوچنانکه اشاره رفت دیانت
برهمائی و فلسفه هندی و وضع حاضر هندوستان
است - اسلوب تفکر و کتابت او با سابقین
ولا حقین تفاوت محسوسی دارد که آنرا میتوان
بدین صورت مختصر بیان کرد :

فکر کهنه را در عبارت نو با حفظ تناسب
بین قدیم و جدید بیان میکند میخواهد هموطنانش
را با حفظ ادب و رسوم مفید قدیم بزندگانی
عقلی و عملي دنیای معاصر آشنا سازد - و هر
چه از آثار اسلاف خودرا مقتضي زیست و رشد
میداند احیا کند -

اماعقیده او در باره زن - **تاگور** بیش از
همه نویسندگان عالم در طبیعت و روحیات زن
شرقی بحث کرده و در غالب آثار ادبي خود
صورت های مختلفی از احساسات و آمال اورا
نشان میدهد -

چون پایه فلسفه او بر روي اعتدال قرار
گرفته در باره زن نیز همین ملاحظه را دارد
آزادي بیپایان زنان‌را مضر بحال ایشان میداند.

احساسات و عواطف زن را در حال اعتدال
سزاوار پرستش میشمارد. ما هر چه بخواهیم درجه
معرفت و زبردستی اورا در این باب توضیح
دهیم نمیتوانیم بهتر آنست که بانتخاب چند جمله
ازکتاب (خانه وجهان) نخبه عقاید اورا درمسئله
نسوان بمعرض مطالعه قارئین محترم قرار دهیم -
میگوید :

سعادت حقیقي زن دراین است که دوست بدارد. وقتی
شما بر سلطه حب او لطمه وارد آورید اورا
نابود کرده اید.)

باز میگوید:

(طبیعت زن طوري است که چون عاطفه‌ای در وی بجنبش آید اورا از هرچه جزآن باشد دور میسازد . زن مانند رود خانه‌ای‌است که چون جریان آن ساکت و آرام باشد قوه مفیدی است ولي چون طغیان کند و بهیجان آید جز ویرانی کاری ندارد)

درجای دیگر از همین کتاب میکوید :

(زن همچون حبابي پر از هواست که شخص با نفس در آن دمیده باشد همینکه مختصر آسیبي بدان برسد منفجر میشود .)

باز میگوید :

« کلمه سهمگین [میخواهم] بشکل انسان در آمده و صورت زن یافته است اینست که مردان ترسو برای در بند افکندن این قوه طبیعي سخت میکوشند و دد همه عصرها بحبس آن در ضمن حدود معینه افتخار میکنند لیکن این حدود برخلاف منظور ایشان پیوسته رو باتساع است

لطف خلقت زن را در این عبارت خوب می رساند :

(خداوند وقتي مردرا آفرید هنوز در کار خلقت زبر دستي نداشت ولی چون نوبت زن رسید استاد فن بود لذا اورا هرطور خواست آفرید .)

جای دیگر مفهوم همین مطلب را بنحو دیگری بیان میکند :

(مردان میتوانند فقط فکر کنند ولی زنان بدون فکر میتوانند چیزهارا بفهمند چه خداوند زن‌را با خامه هنرمندی آفریده و مرد را با پتك و سندان ایجاد کرد .)

رفتار بیرحمانه برخي از رجال را در این عادت نکوهش میکنند که میگویند :

« دسته ای از مردم هستند که میخواهند خضوع و اطاعت کامل زن برای ایشان همچون حقي از حقوق باشد ولی این نظر برای خودشان وهمان زني که میخواهند اورا بدین حق مقید سازند زشت است)

واقعاً بحث **تاگور** در روحیات زن شرقی بیش از آنچه تصور میرود دقیق است کمتر اتفاق می افتد که نویسنده خاوری تا این اندازه در این کار توفیق یابد. هر حکمی که در باره زن صادر میکند نتیجه تجربه و آزمایش روا- نشناسی است شما وقتی این عبارت اورا در روایت (قربانی) می بینید از قدرت و موشکافی فکر شاعر هندی متعجب میشوید که میگوید :

[لبخند زن هر بدی را از خانواده دور کند اما دوستی او رحمت الهی است]

در همین روایت میگوید :

(خشم زن مانند برق الماس میدرخشد ولی نمیسوزاند)

بالاخره **تاگور** درجه اخلاص و دلبستگی زن شرقی حاضررا نسبت بوطن خود در (خانه و جهان) ضمن محاوره بملا زن راجه نیکهل شوهرش خوب توصیف میکند : (در موقعیکه تحریم امتعه اجنبی از طرف بنگالیها اعلان شده بود)

زن راجه میگوید : میخواهم هر چه پارچه و لباس اروپائی دارم بسوزانم

شوهر :- چرا می سوزانی تو که می توانی آنها را بپوشی ؟

- من آنرا تا زنده ام نخواهم پوشید -

- نپوش ولی از سوزاندن چه فایدهٔ حاصل میشود ؟

- چرا مرا از آنچه میخواهم بکنم باز میداری ؟

- تو چرا بجای خراب کردن نمیسازی ؟

- همت ما در ویران کردن عزم ما را برای ساختن تقویت میکند !

- تو مانند کسی هستی که می گوید من نمی توانم خانه را روشن کنم مگر آنکه آتش در آن افکنم !

تاگور در این محاوره نمونهٔ از حس وطنخواهی و شرکت زن هندی معاصر را با مردان در کار دفاع از وطن نشان میدهد .

در جای دیگر برای کشف تفاوت استعداد

بین مرد و زن و این که عقب بودن زن از مرد امر عرضی است نه جوهری از زبان بمالا وزوجش میگوید :

به مالا (زن راجه) - اندیشه های زنان کوچك و کج است .

نیکهل (شوهر او) - این گناه ایشان نیست آیا ندیده‌ای قدمهای زنان چینی چه اندازه کوچك است چه چیز بجز فشار از خرد سالی آن را کوچك ساخته است ؟

در روایت شاه و ملکه باز در همین موضوع بحث می کند .

پادشاه از خود بیخود که عمری را بعیش و عشرت گذرانده و زن خود را دوست می دارد خطاب بسوماترا ملکه کرده میگوید : از دوستی من سرپیچی میکنی ؟

سوماترا جواب میدهد : - دوستی تو درحق من تا وقتی بحد مبالغه و افراط نگرانی درست و پایدار است چه حق ممکن است بسیط وساده باشد

وگرام (شاه) میگوید نمیتوانم بکنه قلب زن پی ببرم

در این محاوره دو نکته بزرك اجتماعی را گوشزد میکند یکی بساطت حقیقت و دوم غامض بودن فهم دل زن -

در جای دیگر از همین روایت وقتی پادشاه (وگرام) حبیبهٔ پادشاه کشمیر (ایلا) نام را در میدان جنك ملاقات میکند و وصف بدبختی هائی که برای دوستش پیش آمده میگوید ایلا جواب میدهد :

- فهم آنچه پادشاه می فرماید برای من دشوار است -

وگرام میگوید :- شما ای زنان هر کجا باشید در اندیشه مکانی هستید که دل شما آنجا است از گردش روزگار و اتفاقاتی که در اطراف شما رخ میدهد بیخبرید درحالی که ما دستهٔ مردان با جریانهای سهمگین روزگار بهر سو رانده میشویم

تاگور آسایش و آرامش حال زنان را در عین اضطرابات و انقلابات که صدمات آنها نصیب

مردان است گوشزد ایشان میکند ـ

برای اینکه اجزاء بحث ما متناسب باشد بیش از این در بارهٔ عقیده او راجع بزن توضیح نمیدهیم و بذکر اخرین موضوعی که از تقسیم بندي ما باز مانده میپردازیم.

علاقه کاملی که میانه ذوق و طبع گویندگان و نویسندگان با موضوع جمال و زیبائي موجود است سبب شد که ما نظریه **تاگور** را در این باب نیز بر آراء اجتماعی او علاوه کنیم.

نزدیکترین مفهومي که از کلمه جمال فهمیده میشود همان خوروئي و زیبائي صوري است ولی پس از تعمق و وارسي کامل، صور دیگری بر آن افزوده میشود که گاهی نقیض صورت نخستین مفروض هستند ـ مثلا سرسبزي و خرمي بهار یا صفاي جواني و گلرخساري، مظهر جمال محسوب میشود، در مقابل، حالت حزن انگیز زمستان و ریزش برف و باران یا منظره پیري فرتوت و سفید موی، یا چهره زرد نومید، همان

اثر و خاصیتی را که صور نخست در قلب ناظر ایجاد میکند دارد ـ بهمان اندازه که قوه الهام طبع نویسنده یا شاعر از آن مشاهده نخست، استمداد مي‌کرد این مناظر نیز مصدر وحي و القاء نثر و نظم میشود.

بنا بر این مفهوم فلسفي جمال بزرگتر از آنست که مدلول لغوي آن می‌رساند.

تاگور مي‌گوید : (**جمال ادراك حقیقت است**)

منظور او از این حقیقت همان سر وجود است که قبلا گفتیم منظور اصلی و آرزوي فلسفه هندی میباشد

در یکی از خطب خود می‌گوید :

(مقصود از ادبیات و صنایع ظریفه اظهار این حقیقت و واضح کردن و نزدیك ساختن آن باندازه ایست که ما آنرا حس کنیم، دیدن تصویر عجوزي بدچهره باعث تعجب ما مي‌شود درصورتي که آن پیرزن زیبا و در خور پسندیدن نیست پس چه‌چیز است که آن تصویر را بنظر مادلپسند جلوه می‌دهد ؟ ـ جمال صورت در اینست که مصور

دانسته چطور صورت آن زن را مطابق حقیقت
رسم کند و این حقیقت است که در نفوس
ما تولید اعجاب می کند پس جمال در حقیقت
می باشد)

فهم این معنی دقیق قدری دور از ذهن است
ولی آشنائی ما بشالودهٔ فلسفه **تاگور** که بر روی
عقاید قدیمه اسلافش قرار گرفته قدری مطلب را
نزدیك بفهم می‌سازد

سیاست – تربیت ، معتقدات دینی – جمال
همه در نظر او باصل پوشیدهٔ که آنرا حقیقت
نهائی سرمدی یا سر وجود می دانند بازمی گردد
چنانکه درهمین خطابه **تاگور** موضوع آزادی
را پس از جمال بدین طریق بیان میکند:

(پی بردن بدین حقیقت ما را آزاد می سازد
شخصیت انسان نخستین حقیقتی است که ما باید
آنرا بشناسیم دوستی ما آنرا در بهترین مظاهر
بما نشان می‌دهد اینست که بوسیله محبت سعادتمند
می‌شویم شاید کسی را که دوست می‌داریم نیکوکار

یا مفید یا زیبا رو نباشد ولی حقیقت انسانیت
چون در نظر ما ثابت است نمی توانیم ازدوستی
او چشم بپوشیم این آزادی حقیقی است – آزادی
که بر معرفت حقیقت ثابتی مانند حقیقت وجود
قائم می باشد . برای اینست که پدر فرزندش را
دوست می‌دارد زیرا صورتی از نفس خود را در
او می‌بیند بزرك شده و شکل تازهٔ پیدا کرده
است . برای این است که ما در میان گروهی
از دوستان و یاران خود آزاد هستیم درصورتی
که ما بین دستهٔ از بیگانگان در قید های
گوناگون مقیدیم کار ادبیات و فنون آشکار کردن
این حقیقت است در تمام چیز هائی که پیرامون
ماهست تا ز اظهور حقیقت به آزادی خود برسیم)

☆*☆

اسلوب تاگور در تربیت

تاگور روح فلسفه خود را که مبتنی بر آرامش
و دوستی نوع انسان است بر اسلوب تربیت مدرسهٔ
خود تطبیق کرده و منظور او حفظ تعادل قوای

روحی طفل و جلوگیری از افراط و تفریط درکار ها است چه از اشتعال نایرهٔ غضب یا آتش فتنه و آشوب جز ویرانی بلاد و کشته شدن نفوس بیگناه نتیجه حاصل نمیشود —

سانتی نی کتان شاهراه صلح و صفا است که **تاگور** فرزندان وطن خود را از آن راه بطرف سعادت واقعی سوق میدهد —

درضمن شرح حال **تاگور** اندکی بسابقه تاریخی این مدرسه و تحولات آن اشارهٔ شده، ولی مقام مقتضی است که صورت روشنی از اوضاع و ترتیبات و اسلوب تربیت مدرسه **تاگور** در این جا نشان بدهیم —

مدرسه سانتی نی کتان یا دار السلام تاگور

پیش ازآنکه **تاگور** از معرکه سیاست خارج شود فهمید که در حالت تعلیم و تربیت کشوراو باید انقلاب مهمی رخ دهد — و این تغییر محتاج بپایداری و جانفشانی و صرف عمر گرانبها است تاآنکه درنشو ونمای روح ملت او تاثیر پیدا کند —

پس از رسیدگی وکاوش بسیار دانست آن داروئی که دردهای کشور و ملت او را درمان میکند تربیت و تهذیب است ، اما تربیتی که با آزادی و مهربانی آمیخته باشد و عقل وادراک را نیرو بخشد و تهذیبی که اخلاق پسندیده را ترقی دهد و شخصیت هر فردی را بر شالوده مبادی عالیه وافکار برجسته بر قرار سازد —

اسلوب تعلیم هند در آن زمان چنانکه پیش اشاره شد امید بخش نبوده و حالت آن را **تاگور** در این گفتار خود خوب بیان میکند :

« این اسلوب که نوآموزان باید مطابق آن خواندن و نوشتن وعلوم را فرا گیرند بر دماغهای بیگناه و نازک ایشان بار سنگینی وعذاب سختی است .

بر ماست که اسلوب تعلیم و تربیت خود را موافق آخرین منظور و برترین نتیجه که از دانش بدست می آید ترتیب دهیم — و سعی کنیم آن را تا آخرین حد امکان ساده وطبیعی نمائیم —

این آرزو ارمان در روح **تاگور** نشاطی مقرون بعمل تولید کرد و برای آنکه بدان صورت جدی و عملی دهد مدرسهٔ معروف بدار السلام را در بلپور تاسیس کرد قبلا تا اندازهٔ بتاریخچه این مدرسه اشاره کردیم که شالوده و اساس آن مربوط بپدر شاعر بودهٔ است ـ

این مدرسه در بادی امر رونقی نداشت و با چهار نفر شاگرد مبتدی وارد کار شد ـ اندک زمانی پیش از افتتاح آن بیانیهٔ خطاب بهموطنان خود منتشر ساخت و در آن بمنظور اصلی خود از تاسیس مدرسه اشاره کرده بود :

« برای احیای روح تهذیب قدیم در مملکت بتاسیس مدرسه ای تصمیم دارم که در آن مدرسه داوطلبان تحصیل بمقصدی بالاتر و والاتر از تفوق در علوم و فنون رهبری شوند و آن عبارت از نیکو شناختن جهانی است که در آن زندگی میکنند ـ

در این مدرسه هیچ گونه وسایل لذت وخوشگذرانی موجود نیست و شاگردان بزندگانی ساده

و صحیح عادت میکنند ـ برای نشستن شاگردان میز و صندلی ندارد ولی بوریاهائی هست که هنگام تدریس در زیر درختان گسترده و بر آن بنشینند و زندگانی سادهٔ بگذرانند ـ

مدرسه را در صحرای بزرگ وسیع دایر می کنم که از زندگانی کشنده شهر ها دور باشد ـ میخواهم نوباوگان با گیاهها و درختان برویند و بزرگ شوند در صورتیکه اگر میانه چهار دیوار خشك و بی روح شهر بمانند طبیعت زنده و نشاط روحی ایشان از میان میرود ـ

تصور نشود که در این مدرسه زیرکترین و باهوش ترین کودکان پذیرفته شوند بلکه بیشتر اطفالی پذیرفته خواهند شد که بواسطهٔ کمهوشی خانواده اشان از تربیت ایشان عاجز هستند »

مدرسه **(دار السلام)** بدین کیفیت که **تاگور** در بیانیه خود اظهار کرده با چهار نفر مبتدی تاسیس شد و امروز پس از سی و یك سال که از عمر آن میگذرد یکی از مراکز مهم تربیت و تهذیب عالم

شده است ـ

یکی از نویسندگان امریکائی که مدرسهٔ مذکور را دیده و شرح مبسوطی از آن نوشته اوضاع آنرا بدینگونه تفصیل میدهد : ـ

دستور کار روزانه مدرسه سانتی نی کتان با بسیاری از مدارس عالم اختلاف دارد شاگردان و آموزگاران ساعت چهار و نیم صبح از خواب بر میخیزند و پس از ترتیب اطاق خوابگاه بیرون آمده و سرود هائی در ستایش آفریدگار جهان میسرایند ـ بدن را شست و شو داده و جامهای ابریشمی سفید پوشیده و برای نماز و تأمل و تفکر می نشینند ـ سپس صبحانه را که شیر برنج یا غذای سبك دیگری است میخورند و درساعت هفت و نیم کلاس درس تشکیل میشود هرشاگردی حصیر خود را برداشته ومی آورد و در زیر درخت می گسترانند ـ

درسهای ذهنی مانند تاریخ و جغرافیا وادبیات را بدون نوشتن شاگردان ، معلم می گوید و شفاهی

می آموزند و لی برای آموختن درسهائی که محتاج بعمل است مانند طبیعیات و شیمی باطاق کار می روند شمارهٔ شاگردان هر کلاس بیش از ده نفر نیست و بسیار اتفاق می افتد که همهٔ اوقات یك درس را معلم مصرف یکی از شاگردان میکند ـ

پس از سه درس متوالی در ساعت ده و نیم از هم پراکنده میشوند و بخواندن سرود های متناسب می پردازند بار دیگر سروصورت و بدن را شسته و بترنم ادعیهٔ دینی مشغول میشوند ساعت یازده ونیم ناهار صرف کرده و برای مطالعه حاضر کردن دروس بکتابخانه میروند یا وقت خود را هرطوری که بخواهند میگذرانند ـ ساعت دو بعد از ظهر در زیر شاخه های درختان نیز کلاسهای درس تشکیل میشود و شاگردان با حصیرهای خود می شتابند پس از دوساعت متوالی درس یعنی ساعت چهار بعد از ظهر کار درس بپایان میرسد و پس از صرف خوراك سبکی ببازیهای گوناگون مانند فوت بال، کریکت و راه رفتن و دویدن وغیره

می پردازند .

چون بازیها بپایان رسد بار سوم بدن را شسته و لباس معمولی میپوشند و برای نماز و ادای مراسم دینی نیم ساعت اختصاص میدهند و آنگاه شام می خورند

شام ایشان ازسبزی ها تهیه میشود ، ازآشامیدن شراب و خوردن گوشت ممنوع هستند -

پس از صرف شام دسته های موزیك مدرسه بخلاف آنچه در هند متعارف است بخواندن آواز های نشاط آور و نواختن ساز های گوناگون می پردازند قطعه های خنده آور را می خوانند و تئاتر های مناسبی از مؤلفات **تاگور** را بازی می کنند گاهی خود تاگور هم با ایشان در این کار شرکت میکند -

تاگور بانی و مؤسس این مدرسه در اطاق مخصوصی تنها زندگی میکند و بامداد در ساعتی که شاگردان بر میخیزند یا قدری پیش از ایشان از خواب بلند میشود و پس از تنشوئی برای

تفکر و تامل خلوت میکند بعد صبحانه را که عبارت از برنج پخته و سیب زمینی و لوبیاست میخورد برای رفتن و کار های باغبانی زیاد میل دارد هفته دو روز آموزگاران و شاگردان مدرسه را وعظ می گوید - موسیقی را زیاد دوست میدارد و عقیده دارد که در نشو و نمای روح نوباوگان تاثیر کامل می بخشد محبت او نسبت بکودکان زیاده از حدوصف است -

بهمین نظر در مدرسه ممنوع است که معلم نسبت بشاگرد خشونت ورزد و اورا کتك زند همچنین گفتن حرف های ناشایسته و هرچه که باین زندگانی آرام و مقدس دبستانی لطمه رساند غدغن شده است -

اگر شاگردی مرتکب خطائی شود در محکمهٔ که از خود شاگردان تشکیل میشود باید محاکمه گردد و در صورت ثبوت تقصیر یا ازبازی یك یا چند روز محروم می شود یا اورا بکار های باغبانی میگمارند -

از مهربانی او نسبت باطفال داستانی نقل میکنند که وقتی یکی از کودکان بر زانوی **تاگور** نشسته و با موی زنخ او بازی میکرد ناگاه به **تاگور** گفت تو خودت شعر میگوئی و نمیدانم چرا این کاررا بمن نمی آموزی **تاگور** با کمال محبت باو جواب داد : چون کاری پر مشقت و زحمت است و می بینم که مرا نزدیك است خورد کند لذا راضی نیستم چنین بار گرانی را بر دوش تو بگذارم زیرا تو کوچك هستی ـ

کودك جواب داد حال که چنین است سعی میکنم خودم تنها شعر بگویم .

بعد، آن طفل از شاگردان مبرز مدرسه شده و اشعار او را در روزنامه های مدرسه منتشر می ساختند ـ

شاگردان این مدرسه در اثر ورزش های جسدی و راه رفتن در مسافت های طویل امروز از حیث قوای جسدی مانند قوای روحی و عقلی برشاگردان سایر مدارس هند برتری دارند و تربیت

فکری و تهذیب اخلاق ایشان سبب شده که برای جامعه هندو عضو های سودمندی باشند ـ اوقات فراغت را بمزارع و قرای اطراف میروند ومردم را بنظافت و پاکیزگی اخلاق تشویق میکنند مدرسه های شبانه در اطراف برای آموختن مبادی خواندن و نوشتن بروستائیان تاسیس کرده اند حتی برای پناهگاه بیچارگان کلبه های سادهٔ بدون مزد و پاداش میسازند ـ

تاگور برای اینکه حس شخصیت و حکم ذاتی را در شاگردان ملکه سازد مقرر داشته که کار های داخلی مدرسه را خود شاگردان انجام دهند هر هفته یك نفر از شاگردان را بریاست کل امور داخلی مدرسه در روز سه شنبه انتخاب میکنند و در مدت یك هفته رتق و فتق امور داخلی با اوست در همان روز هر کلاسی نیز رئیس خود را انتخاب میکنند و این رؤسا در داخل و خارج کلاس مراقب کردار و رفتار شاگردان هستند

و محکمهٔ که رسیدگی بجریمه های شاگردان

میکنند از خود شاگردان انتخاب شده و شاگرد
مجرم حق دارد از خود دفاع کند یا یکی از
همدرسان خود را برای دفاع در مقابل محکمه
برگزینند وپس از اثبات جرم انتخاب نوع سیاست
با خود شاگرد مقصر است این اسلوب رفتار رابطهٔ
یگانگی و دوستی را در میانه شاگرد و معلم و
شاگرد وشاگرد روز بروز استوار تر میسازد

عاطفه دینی شاگردان بسیار قوی است ولی
از مجادلات مذهبی ممنوعند کارهای باغبانی و
گردشهای روزانه که برخی از اوقات به بیست
میل هم میرسد حس مراقبت و ملاحظه را در
شاگردان می‌پروراند چه در ضمن گردشها بمشاهده احوال
اشجار و گلها و نباتات وموجودات دیگر میپردازند

نویسندهٔ امریکائی مذکور می نویسد که وقتی
شخص باین مدرسه قدم میگذارد در خود احساس
مسرت زاید الوصفی میکنند از یکطرف دستهٔ به
پرورش حیوانات و غذا دادن پرندگان و از طرف
دیگر دستهٔ بمباحثه و مذاکره در اطراف مسائل

علمی و ادبی مشغولند جمعی بآرایش و پیرایش
گلها و درختها و بعضی بمراقبت حشرات سر
گرم هستند —

این زندگانی که آمیخته بسعادت حقیقی است
نفوسی را برای آیندهٔ هندوستان تربیت میکنند
که در روز های نیاز مندی سیاستمداران زیرک
و مدیران هوشیار و منصف و دانشمندان حقیقت
درست و شاعران طبیعت پرست مبتکر و کارگران
جدی و لایق و خیر خواهان نوعپرور باشند.

مطلبی که شایان توجه است در این مدرسه
هیچگونه فکر و عقیدهٔ علمی و ادبی و اجتماعی
بشاگردان تحمیل نمیشود و کلیه آراء و عقاید در
دسترس مطالعه شاگردان قرار میگیرد ولی در انتخاب
آنها آزادند — **تاگور** خلاصه نظریات خود را
در مسائل علمی و اجتماعی و اقتصادی در مجلهٔ
مخصوص مدرسه می نویسد و بنظر شاگردان میرسد
ولی در قبول آنها مجبور نیستند و ممکن است
نقیض آرا پذیرند —

کتابخانهٔ مدرسه دارای کتابهاي گوناگون است که غالب آنهارا خود **تاگور** برای مطالعه خویش خریده و پس از خواندن بکتابخانه بخشیده است مجله های ادبی وعلمي خارج، در مدرسه موجود و شاگردان از آن استفاده میبرند — خلاصه معلوماتی که از مطالعه مجلات بدست مي آورند بصورت مقالاتی در آورده و براي انتشار در مجلات هندی بکلکته مي‌فرستند.

این مدرسه با وجودی که دور از شهر در وسط صحرا هاي خرم ساخته شده گوشه گیران آنجا زودتر از همه کس بجریان علمی و ادبی و سیاسي و اختراعی دنیا آگاه میشوند —

رشتهٔ سخن ما در بارهٔ تعلیم و تربیت ومدرسه داری **تاگور** بدرازا کشید اینك سخن را مختصر کرده میگوئیم —

طریقهٔ **تاگور** در تعلیم و تربیت در تلو محاسن کثیره خالي از معایب و نواقص نیست و برای رسیدن بمقصد تهذیب و تربیت راههائی از این راه عملی تر

میتوان تهیه کرد — با وجود این از اعتراف بمحسنات بي پایان آن بویژه برای زندگاني خاور-زمینی نمیتوان خودداري کرد و سزاوار است که کار کنان معارف آیندهٔ مملکت ماچون از ابتلای به تربیت شوم لاتینی خسته شدند وخواستند در صدد اتخاذ اسلوب و شالوده منظمي برآیند قدري در اوضاع مدرسه شانتی نیکتن واسلوب تربیت **تاگور** امعان نظر کنند و آنچه را سودمند بینند بر گزینند. آری اینهم یکی از آرزوهاي ماست وآرزو بر جوانان عیب نیست.

خرسندی در اینست که توفیق اتمام نگارش ترجمه احوال وذکر اقوال رابیندرانات **تاگور** برای ما میسر شده و تا اندازه‌ای که امکان داشت از افکار و آراء او در دسترس مطالعه ارباب ذوق و طبع از هموطنان خود قرار دادیم تا شعرا وادبای عالیمقدار ما اگر درصدد انشاد تهنیت نامه برآیند یا انشاء تبریکی برای جشن فرخنده هفتادمین سال عمر او بخواهند. خلاصه اي از احوال و اقوال او بزبان فارسی برای مراجعه موجود باشد، بدیهی است

برای ارباب فضل و کمال که بزبانهای بیگانه آشنائي دارند جز تذکاری نخواهد بود و بینیازي ایشان از این گونه مجلات مسلم میباشد.

خاتمهٔ تحریر مقاله خود را ترجمهٔ قسمتی از خطابهٔ خود **تاگور** (که درموقع پذیرائی رسمی او از طرف معارف مصر، ایراد کرده) قرارمیدهیم میگوید:

« **باید خود خواهی و تعصب جنسی و تعصب سیاه و سفید بر طرف شده و جهانیان بدانند که یك وحدت روحی در دنیا ملل مختلفه را بهم مربوط ساخته است.**

خوشبختانه در اثنای گردش هائیکه در کشور های مختلفه کرده ام بسیاری ازخردمندان بزرك را با خوددراینرای همراه دیدم که مانند من اطمینان دارند روزی میآید که این اندیشهٔ بزرك برهمهٔ اندیشه های مردم برتري یابد واینموضوع منحصر بمتفکرین بزرك نبوده اشخاص ساده وعادی نیز ازمن خوب پذیرائی کردندزیرا درنوشته های من آثار این دعوت بوحدت روحیرا که جانها مشتاق آنست مشاهده میکنند، وسیله مغلوب

کردن خود خواهي و بر طرف کردن تعصب جنسي آهن وآتش نیست بلکه راه آن انتشاردادن افکار صلح - طلبی میانه اقوام و ملتها وکوشش در راه فهماندن حقیقت بایشان است، این حقیقت، حقیقت مجرد، حقیقت مطلق باید کمال مطلوب هر شاعر متفکر و هر فیلسوف و منتهی آرزوی هر آدم کاملی باشد چون روزی که همه مردم برای شناختن حقیقت کار کنند برسد دیگر جای تردید باقی نمیماند که آن روز روز وصول انسان بسرحد کمال است؛

در آن روز صلح و سلامتي بر همه روی زمین حکمفرما ميشود - چه صلح عمومیرا بطور تصنع از راه عهدنامه ها و قرار دادها نمي توان وجود خارجی بخشید بلکه یکتا وسیله آن وحدت روحی است که حس میکنم در عالم دارد ظاهرمیشود.»

طهران ٢٤ شهریور ١٣١٠

محمد محیط طباطبائی